

## فقه الحدیث «السکوت ذهب»

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱/۲۲

حمیدرضا بصیری؛ استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی  
حدیثه سلیمانی؛ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

### چکیده

از آنجا که احادیث منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، مفسر آیات قرآن و سرلوحه زندگی افراد بشر است، به دست آوردن مراد آن بسیار بایسته است؛ زیرا هر کدام از این احادیث در شرایط و بنا به علل خاصی و به منظور معینی از ایشان صادر شده است. یکی از این احادیث - که می تواند در زندگی هر شخص، نقش مهمی ایفا کند، حدیث «السکوت من الذهب» است.

این مقاله با تجزیه و تحلیل منابع کتابخانه‌ای، به این نتیجه رسیده است که سکوت و سخن گفتن هر یک جایگاهی دارند و همانطور که سکوت مانند طلا ارزشمند است، سخن گفتن نیز در مواقعی با گرفتن حق و براندازی باطل برابری می کند.

کلید واژه‌ها: سکوت، ذهب، صمت، نطق، فهم.

## ۱. طرح مسأله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در دوران حیات خویش، احادیث فراوانی را جهت هدایت مردم و برای تبیین و تفسیر آیات قرآنی و... بیان داشته‌اند. از آنجا که براساس حدیث مشهور ثقلین، تمسک به قرآن و سنت، مایه سعادت دنیوی و اخروی انسان است، پس ضروری است که در کنار فهم قرآن، به فهم و درک حدیث نیز پرداخته شود. علاوه بر اینکه آیات قرآن در بسیاری از موارد فقط اصول و کلیات را بیان کرده است و پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان ایشان فروع و جزئیات مسائل را شرح کردند. با وجود این، بسیار پیش آمده که فردی در فهم حدیث معصومان علیهم السلام دچار اشتباه شده و منظور و غرض اصلی حدیث را به خوبی نیافته و چه بسا به همان فهم نادرست خویش اعتماد و عمل نموده‌اند و حتی به گناه و انحراف از دین کشیده شده‌اند.

از این رو ضروری به نظر می‌رسد که احادیث با روشهای صحیح، به درستی فهم شود تا بتوان از درصد انحراف مردم و جامعه تا حد زیادی کاست. این، همان فعالیتی است که در حوزه حدیث از آن به فقه الحدیث یاد می‌شود؛ یعنی دانشی که به بررسی متن حدیث می‌پردازد و با ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، ما را به مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می‌گرداند.<sup>۱</sup> یکی از زمینه‌های اخلاقی که معصومین علیهم السلام در باب آن سخن‌های فراوان دارند، جایگاه نطق و سکوت است. همچون: «السکوت من الذهب».

نویسنده در این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که در چه مواقعی می‌توان به این حدیث عمل نمود؟ چه زمانی شایسته است آدمی سکوت نماید؟ چه زمانی نطق لازم است؟

## ۲. آرای لغویان

سکوت از نظر لغوی از ریشه "سکت" گرفته شده است و آن در مقابل نطق و به معنای ترک سخن است که با نوعی آرامش و سکون قلبی همراه است.<sup>۲</sup>

فیومی در این باره می‌گوید: سکوت از سَكْتَه به معنای صمت است و اَسْكَتَ با الف به سَكَنَ معنا می‌دهد.<sup>۳</sup> پس سکوت یعنی عدم نطق و آرامش است.

سکوت بعد از هیجان و تظاهر بعد از عمل است. به خلاف هیجان که در مواردی غیر ممدوح و خارج از حد اعتدال شمرده می‌شود، سکوت همواره ممدوح بوده است.<sup>۴</sup>

از این ریشه در قرآن کریم تنها در آیه ۱۵۴ سوره اعراف آمده که فرمود:

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابَ وَفِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ﴾؛ و هنگامی که خشم موسی فرو نشست الواح را گرفت و در نوشته‌هایش برای کسانی که از پروردگارش بیم دارند، هدایت و رحمت است.

به نظر می‌رسد "سکت" در این آیه نیز همان معنای لغوی باشد؛ یعنی عدم نطق همراه با آرامش قلبی.

صمت به فتح به معنی سکوت است.<sup>۵</sup> طولانی شدن سکوت، از ریشه صمات گرفته شده است. تصمیم به معنای تسکیت و همین‌طور سکوت است.<sup>۶</sup>

بنابراین، صمت به معنای سکوت خواهد بود که در روایات تأکید زیادی بر آن شده است.

### ۳. اصل حدیث

این حدیث از امام صادق علیه السلام در کتاب کافی چنین نقل شده است:

عده‌ای از اصحاب ما از سهل بن زیاد از جعفر بن محمد اشعری از ابن‌القدّاح از ابی‌عبدالله علیه السلام نقل کردند که فرمود که لقمان گفت: یا بُنِیَّ إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فَضَّةٍ، فَإِنَّ السَّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ؛<sup>۷</sup> ای فرزندم، اگر گمان می‌کنی که کلام از نقره است، پس براستی سکوت از طلاست.

طبرسی این حدیث را با اندکی تغییر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نقل می‌کند:

السَّكُوتُ ذَهَبٌ وَالْكَلامُ فَضَّةٌ؛<sup>۸</sup> سکوت طلا و کلام نقره است. (نکته قابل ذکر در اینجا آن است که بنابر نسخه‌ای از کتاب محاسن که در اختیار ما بود، این حدیث در این کتاب ذکر نشده است؛ اما

در کتاب مشکاه الانوار این حدیث آمده است).

این حدیث سکوت را طلا و کلام را نقره بیان می‌کند. در نگاه اول شاید بتوان از طریق آن به درجه اهمیت این دو پی برد که سکوت از این نظر در درجه اول و کلام (نطق) در مرتبه بعد از آن واقع شده است. حال باید بررسی نمود که سکوت چه فوایدی دارد که در این مرتبه قرار دارد. نکته قابل ذکر آنکه این حدیث صحیح و مسند بوده و طبق نظر رجالیون، راویان آن امامی و ثقه هستند. هر چند از موارد اختلافی نیز نباید چشم‌پوشی کرد.<sup>۹</sup>

#### ۴. فواید سکوت

از جمله فواید سکوت در حدیثی از امام صادق علیه السلام بیان شده است:

محمد بن یحیی از محمد بن حسین از علی بن حسن بن رباط از بعضی رجالش از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرد که ایشان فرمود:

لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُكْتَبُ مُحْسِنًا مَا دَامَ سَاكِنًا فَإِذَا تَكَلَّمَ كُتِبَ مُحْسِنًا أَوْ مُسِيئًا<sup>۱۰</sup>؛ بنده مؤمن تا زمانی که ساکت است، نیکوکار نوشته می‌شود و هنگامی که سخن می‌گوید نیکوکار یا بدکار نوشته می‌شود.

به نظر می‌رسد به همین علت سکوت طلاست؛ زیرا هنگام سکوت فقط نیکی برای مؤمن ثبت می‌شود؛ ولی هنگام نطق و سخن گفتن چه بسا خطایی از او سر بزند و آن وقت در کنار نیکی، بدی هم ثبت می‌شود. در هر صورت، آدمی می‌بایست مراقب رفتار و گفتار خود باشد. مضاف بر اینکه با استناد به همین یک حدیث نمی‌توان حکم قطعی صادر نمود.

فرد ساکت (البته در زمانهای صحیح و مناسب آن) همواره مورد ستایش و مدح ائمه علیهم السلام بوده است.

علی علیه السلام فرمود: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الصَّبْرُ وَالصَّمْتُ وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ<sup>۱۱</sup>؛ بهترین عبادت، صبر و صمت و انتظار فرج است.

چنانکه، در حدیث دیگری از نشانه‌های دانش دانسته شده است:

ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود: بردباری و خاموشی از نشانه‌های فقه و دانش است. خاموشی دری است که به سوی حکمت و کاردانی باز می‌شود. خاموشی مایه محبوبیت است. خاموشی راهنمای هر خیر و نیکی است.<sup>۱۲</sup>

حضرت صادق علیه السلام فرمود: سکوت گنجی است بی‌پایان، مردمان بردبار را زینت می‌دهد و جاهلان را از عیب و نقص نگه می‌دارد.<sup>۱۳</sup>

پس در هر صورت سکوت امری پسندیده بوده و پوشاننده هر عیبی است.

از امام حسن بن علی علیه السلام نقل شده که در مواضع بسیاری سکوت، چه خوب یاوری است، اگرچه (شخص) فصیح باشد.<sup>۱۴</sup>

از کلام امام علیه السلام بر می‌آید که سکوت دارای جایگاه‌های خاصی است. ضمن آنکه از مفهوم کلام استفاده می‌شود که جایگاه‌هایی نیز هست که باید در آنجا نطق کرد که هر کدام از این جایگاه‌ها باید روشن شود.

یکی از بهترین واژه‌هایی که در روایات می‌توان معادل سکوت یافت، صمت است که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ يَرْفَعُهُ قَالَ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ الْعَافِيَةُ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تَسَعَةٌ مِنْهَا اغْتِزَالَ النَّاسِ وَوَاحِدٌ فِي الصَّمْتِ<sup>۱۵</sup>؛ زمانی بر مردم می‌آید که سلامتی ده جزء خواهد داشت که نه تا از آن در دوری کردن از مردم و یک جزء آن در صمت است.

در این حدیث امام به زمان مناسب سکوت اشاره می‌کند.

به نظر می‌آید این بحث مربوط به دوران اختناق جامعه باشد که امام دستور سکوت و عدم حرکت را داده است. در چنین فضایی بود که امام علی علیه السلام در وصیت خویش هنگام شهادتش فرمود: أَلْزِمِ الصَّمْتَ تُسَلِّمَ.<sup>۱۶</sup>

در یک جمع بندی، می‌توان از کلام امام صادق علیه السلام برای فواید سکوت بهره برد که فرمود: صمت و حرف نزدن شعار آن کسانی است که بررسی و رسیدگی کامل کرده‌اند و در حقائق که

ثابت و محقق است و آن امور و مطالبی که قابل تغییر و تبدیل نیست. در سکوت فوائد و آثاری است:

۱. کلید هر گونه راحتی و آسایش دنیوی و اخروی است.
  ۲. موجب رضا و خوشنودی پروردگار متعال است.
  ۳. حساب انسان در روز رستاخیز سبک و آسان می‌شود.
  ۴. از خطا و لغزش و اشتباه محفوظ می‌ماند.
  ۵. برای شخص جاهل پرده ساتر و برای عالم زینت است.
  ۶. با سکوت هوی‌ها و هوسهای نفسانی قطع می‌شود.
  ۷. به خاطر سکوت و جلوگیری از تظاهرات مجاهدت با نفس حاصل می‌شود.
  ۸. در اثر قطع هوی و مجاهدت با نفس: توجه به روحانیت و عبادات پیدا شده و حلاوت و لذت عبادت فهمیده می‌شود.
  ۹. سختی قلب و قساوت دل مرتفع می‌شود.
  ۱۰. برای نفس عفت و حیاء و پرهیزکاری حاصل می‌شود.
  ۱۱. در اثر سکوت، تدبر و تعقل و سپس مروت و مردانگی حاصل می‌شود.
  ۱۲. موجب تدبر صحیح و سپس موجب فهم و کیاست و عقل است.
- پس تا مجبور و ناچار نشدی، لب به سخن گفتن مگشای و زبان فروبند، مخصوصاً اگر شنونده اهل و مناسبی که برای خدا و در راه خدا باشد مشاهده نکردی.<sup>۱۷</sup>
- این نکات دال بر اهمیت سکوت و خاموشی و برتری آن نسبت به تکلم است و این احادیث، احادیثی است که با حدیث مورد بحث در یک خانواده‌اند و به نوعی هریک از آنها بر سکوت کردن تأکید دارند؛ اما نباید به همین مقدار بسنده نمود، بلکه باید به احادیث دیگری که در همین معنا وارد شده، نیز رجوع کرد و با توجه به آنها، در باب سکوت و نطق، سخن گفت و نظر ارایه داد.

## ۵. حفظ زبان

تعدادی از احادیث بر حفظ زبان تأکید دارند که به نظر می‌رسد مقصود اصلی آنها سکوت یا حداقل کم‌گویی باشد.

أَرَوِي عَنِ الْعَالِمِ عَ أَنَّهُ قَالَ طُوبَى لِمَنْ كَانَ صَمْتُهُ فِكْرًا وَ نَظْرُهُ عِبْرًا وَ وَسْعُهُ بَيْتُهُ وَ بَكْيُ عَلَى خَطِيئَتِهِ وَ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ<sup>۱۸</sup>؛ یعنی خوشا به حال کسی که سکوتش برای تفکر و نگرستن او برای عبرت گرفتن باشد و بر خانواده‌اش سخت نگیرد و بر گناهانش بگریزد و مردم از دست و زبانش در امان بمانند.

در این حدیث، در صورتی سکوت را جایز دانسته که در ورای آن تفکر باشد. همان تفکری که حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را برتر از هفتاد سال عبادت می‌داند.<sup>۱۹</sup>  
عَنْهُ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ عَنِ عَلِيِّ عَ قَالَ: ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ تَكْفُفُ لِسَانَكَ وَ تَبْكِي عَلَى خَطِيئَتِكَ وَ يَسْعُكَ بَيْنَكَ<sup>۲۰</sup>؛ یعنی اسباب نجات در حفظ زبان و گریه بر گناهان و سعی برای معاش خانواده ات است.

پس هدف از حفظ زبان، نگهداری خویشتن از معاصی است و در غیر موارد معصیت، نطق جایز خواهد بود.

عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ أَبِي عَلِيٍّ الْجَوَانِيِّ قَالَ: شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ هُوَ يَقُولُ لِمَوْلَى لَهُ يُقَالُ لَهُ سَالِمٌ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى شَفْتَيْهِ وَ قَالَ يَا سَالِمُ احْفَظْ لِسَانَكَ تَسْلَمَ وَ لَا تَحْمِلِ النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا<sup>۲۱</sup>؛ ای سالم زبانت را حفظ کن تا سالم بمانی و مردم را بر دوش ما سوار نکن.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - ﴿لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾ (نساء: ۷۷) قَالَ يَعْنِي كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ.

امام منظور آیه از دست نگه داشتن را، حفظ زبان دانستند. این حفظ زبان در مرتبه اول، همان حفظ از ارتکاب گناهانی است که از زبان سر می‌زند. به همین علت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَلْبِيِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نَجَاةُ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ؛ نجات مؤمن در حفظ زبانش است.

پیدا است که مراد از حفظ زبان، عدم تکلم نیست، بلکه باید با توجه به شرایط و مواقع سخن نیز گفت. ضمن اینکه می‌بایست همواره مراقب بود تا گرفتار آفات و گناهان زبان نشد.

ایشان در حدیث دیگری فرمود:

رَاحَةُ الْإِنْسَانِ فِي حَبْسِ اللِّسَانِ وَقَالَ حَبْسُ اللِّسَانِ سَلَامَةُ الْإِنْسَانِ<sup>۲۲</sup>؛ سلامتی و آرامش آدمی با حفظ زبان او حاصل می‌شود.

يُونُسُ عَنْ مُثَنَّى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ كَانَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ يَقُولُ يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ خَيْرٍ وَمِفْتَاحُ شَرٍّ فَاخْتِمِ عَلَى لِسَانِكَ كَمَا تَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِكَ وَوَرِقِكَ.<sup>۲۳</sup>

حقیقتاً حفظ زبان از ارزش بالایی برخوردار است که امام فرمود زبان کلید هر خیر و شری است، پس بر آن مهر بزن همانطور که بر طلا و صفحه نازک و ظریف مهر می‌زنی.

چنین به نظر می‌رسد که این حدیث کلیدی ترین حدیثی باشد که حدیث مورد بحث را - السکوت ذهب - تفسیر می‌کند، یعنی آنکه سکوت همچون طلاست و همانگونه که طلا را باید حفظ کرد، اهمیت حفظ زبان و سکوت نیز تا آن حد است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: آنچه با سکوت از دست می‌دهی آسان‌تر از آن است که با سخن از دست برود.<sup>۲۴</sup>

هر چند روایات بی شماری به حفظ زبان و سکوت و کم گویی اشاره می‌کنند در مقابل، روایات زیادی نیز به بیان اهمیت نطق و سخن می‌پردازد و انسان کامل کی است که مواضع هر یک از سکوت و نطق را بشناسد و در امور روزانه خویش به کار ببندد.



## ۶. مواضع جواز تکلم

با اینکه احادیث فراوانی در ارزش و اهمیت سکوت و حفظ زبان از خطاها بیان شده است؛ اما نمی توان از سیره عملی معصومان علیهم السلام در این باره چشم پوشید که تاریخ گزارشگر آن است. آنجا که فاطمه زهرا سلام الله علیها خطبه قرآ فذکیه را ایراد می نماید<sup>۲۵</sup> و یا مولا علی علیه السلام زبان به نصیحت طلحه و زبیر می گشاید (همان) و یا اینکه می فرماید: الدنیا دار عبرة و موعظه<sup>۲۶</sup> و یا اینکه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در آن بحبوه جنگ و جدال سخن به موعظه می گشاید،<sup>۲۷</sup> همگی نشان دهنده آن است که ای بسا سکوت در همه زمانها و مکانها شایسته نباشد، بلکه دارای موضعی است که باید آنها را شناخت.

علاوه بر آن، یکی از بهترین امتیازات آدمی بر سایر مخلوقات، نعمت نطق است. امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «ای مفضل! بنگر که چگونه خداوند به آدمی نعمت نطق عطا کرد و او می تواند با این نیرو آنچه را که در نهان و قلب دارد باز گوید و اندیشه اش را بیان نماید و از درون مردم آگاه شود؟ اگر این توان نطق در او نبود، هر آینه به یک حیوان چهارپا می مانست که نتواند دیگران را از درون و اندیشه های خود آگاه سازد و نه از ما فی الضمیر دیگران با خبر شود».<sup>۲۸</sup>

پس مناسب است که آدمی از این نعمت الهی به شایستگی بهره ببرد. دسته ای از احادیث، موضعی را که نطق لازم است بر می شمردند که برای نمونه به چند مورد اشاره می شود:

وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّوْمُ رَاحَةٌ لِلْجَسَدِ وَ النَّطْقُ رَاحَةٌ لِلرُّوحِ وَ السُّكُوتُ رَاحَةٌ لِلْعَقْلِ<sup>۲۹</sup>؛ یعنی خواب مایه آرامش جسم و نطق مایه آرامش روح و سکوت مایه آرامش عقل است.

در اینجا برای هر دو مقام (سکوت و نطق) ارزش و اهمیت قائل شده است. پس نمی توان تنها به احادیثی که بر سکوت اهمیت و تأکید فراوان دارند، تکیه و عمل نمود، بلکه باید روایات را در کنار یکدیگر و با هم فهمید و عمل کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

عَنْهُ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ فِي النَّظَرِ وَ السُّكُوتِ وَ الْكَلَامِ فَكُلُّ نَظْرٍ لَيْسَ فِيهِ اعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهْوٌ وَ كُلُّ سُّكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ وَ كُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ

فَهُوَ لَعَوْ فُطُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظْرُهُ اغْتِبَارًا وَ سُكُوتُهُ فِكْرَةً وَ كَلَامُهُ ذِكْرًا وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ وَ آمَنَ النَّاسَ شَرَّهُ<sup>۳۰</sup>؛ تمام خیرها در سه خصلت جمع شده است: نگریستن و سکوت و کلام، پس هر نگاهی که در آن عبرت گرفتن نباشد، خطاست و هر سکوتی که در آن تفکر نباشد غفلت است و هر کلامی که در آن ذکر نباشد بیهوده است، پس خوشا به حال کسی که نگریستن او برای عبرت گرفتن و سکوتش برای تفکر و کلامش ذکر است و بر گناهانش می‌گرید و مردم از شرش در امان‌اند.

امام علی علیه السلام در باره مواضع جواز سکوت و نطق فرمود:

لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحَكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.<sup>۳۱</sup> در این روایات سکوت به حکم و قول به جهل تخصیص خورده است؛ یعنی آنکه درباره حکم نباید سکوت کرد و در نادانی نباید سخن گفت. سخن گفتن و سکوت باید با توجه و تفکر و همراه با ذکر خداوند باشد. و در جای دیگری فرمود:

كَمَالُ الْعَقْلِ فِي ثَلَاثِ التَّوَاضُعِ لِلَّهِ وَ حَسَنُ الْيَقِينِ وَ الصَّمْتُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ.<sup>۳۲</sup> در اینجا امام علیه السلام خاموشی را از بهر خیر و نیکی، کمال عقل می‌داند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که ایشان فرمود: كَلَامٌ فِي حَقِّ خَيْرٍ مِنْ سَكُوتِ عَلِيٍّ الْبَاطِلِ<sup>۳۳</sup>؛ سخن حق بهتر است از سکوت در باطل.

یا امام علی علیه السلام که فرمود: آنجا که باید سخن درست گفت، در خاموشی خیری نیست، چنان که در سخن ناآگاهانه نیز خیری نخواهد بود.<sup>۳۴</sup>

همچنین آن حضرت می‌فرماید: سخن بگویند تا شناخته شوید؛ زیرا انسان در زیر زبان خود پنهان است.<sup>۳۵</sup> چه بسا که این سخن گفتن به نفع افراد است و سکوت به ضرر او تمام می‌شود.

از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

الْمُهَيْدُ عَنِ التَّمَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَفْصٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تُكثِرُوا الْكَلَامَ بغيرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بغيرِ ذِكْرِ اللَّهِ تَقْسُو الْقَلْبَ إِنَّ أْبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي<sup>۳۶</sup>؛ کلام را در غیر ذکر خدا بسیار نکنید که زیادی کلام بدون ذکر الهی با قساوت قلب همراه است و دورترین مردم به خدا قاسی القلب هستند.

پس سخن در باره خدا و به یاد او، جایز است؛ اما در غیر این موارد پرحرفی جایز نیست. جریانی دیگر از امام سجاد علیه السلام در تاریخ رسیده که بیانگر آن است که هر یک از سکوت و کلام جایگاه خود را دارند و در جایگاه خویش دارای ارزش و اهمیت‌اند: روایت است که شخصی از امام زین العابدین علیه السلام سؤال کرد که آیا سکوت افضل است یا کلام؟

آن حضرت فرمود: هر یک از کلام و سکوت را اوقات است، پس اگر سکوت و کلام هر دو از آفات سلامت باشند، پس کلام افضل از سکوت است.

شخصی گفت: یا ابن رسول الله در هنگام سکوت و کلام از آفات و ملام سالم و با سرانجام باشند اختیار کلام از سکوت به چه وجه به انجام و سرانجام باشد؟

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: خدای عزّ و جلّ هیچ پیغمبری از انبیاء و اوصیاء خود را مبعوث به سکوت نگردانید، بلکه تمامی آن اعیان را حضرت ایزد علّام مبعوث به کلام و به تبلیغ شرایع و احکام گردانید مع هذا هیچ احدی سزاوار چنان سکوت و مستوجب ولایت ایزد منّان به سکوت و وقایت و صیانت نفس از بر آن به سکوت و اجتناب از سخط خدای سبحان به سکوت و وقایت، بلکه همه این اسباب به کلام به انصرام رسد یا تعدیل قمر به آفتاب و سها به ماهتاب نمی‌کنم؛ زیرا که تو صفت تفضیل سکوت به کلام می‌کنی و صفت فضل کلام به سکوت نمی‌کنی چنانچه بین و ظاهر است.<sup>۳۷</sup>

در برخی از روایات سکوت کننده مذمت شده و به کیفر، وعید داده شده است. مانند: «محمد بن سنان - بی‌آنکه از راویان پیش از خود نام ببرد - از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر گروهی که در برابر کار زشت (منکر) و ناشایسته‌ای که در میان آنان رواج دارد سکوت کنند، یا انجام دهنده آن کار زشت را سرزنش نکنند خداوند به زودی عذاب فراگیر خود را بر آنان فرود خواهد آورد.<sup>۳۸</sup>

در اینجا یکی از مواضع نطق را در نهی از منکر می‌داند که بر هر فردی لازم است که به انجام آن مبادرت ورزد و اگر کسی بدون دلیل در این مقام سکوت نماید، این سکوت به نفع او نیست.

پس، سخن گفتن در زمان حکم و حق و یاد خدا و نهی از منکر و از روی آگاهی جایز است و سکوت نیز در غیر این مواضع مانند هنگامه اختناق و زمان تفکر و تدبیر جایز است. چنانچه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید سخن خیر بگوید یا سکوت نماید».<sup>۳۹</sup>

حال اگر به اصل حدیث «السکوت ذهب» برگردیم، شاید یکی از بهترین تحلیل‌ها بر آن چنین باشد که: این روایت دلالت بر این دارد که فضیلت سکوت از سخن گفتن بیشتر است؛ ولی این مطلب بنا بر غالب است، یعنی بیشتر اوقات سکوت بهتر است نه اینکه همه جا و در هر مورد سکوت بهتر باشد؛ زیرا روشن است در بسیاری از موارد سخن گفتن بهتر است، بلکه در بعضی از موارد گفتن واجب و سکوت حرام است، مانند هنگام کسب در اصول و فروع دین - امر به معروف نهی از منکر - و در مورد پند و اندرز و ارشاد مردم به آنچه که مصلحت آنها است و ترویج دین و بیان مطالب دینی و شفیع و واسطه شدن برای مؤمنین و انجام حوائج و نیازهای آنان که در این موارد و امثال آن مستحب است. بنابراین، این گونه اخبار مربوط به غیر این موارد است و یا اینکه مقصود حالات این مردم عوام است که اکثر سخنان و حرفهای مردم مربوط به مطالبی است که سودی به حال آنان ندارد و یا اینکه این گونه اخبار مربوط به سخنان مباح است و در کتاب عقل (از کافی) حدیث هشام نقل شده که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: از علامت و نشانه عاقل این است که در او سه خصلت باشد ۱. هنگامی که چیزی از او سؤال شد پاسخ بگوید. ۲. هنگامی که دیگران از سخن گفتن عاجز و ناتوان شدند سخنرانی و نطق کند ۳. رای و نظری که به مصلحت باشد اظهار کند، پس کسی که در او این خصلت‌ها نباشد احمق و نادان است.<sup>۴۰</sup>

## ۷. نتیجه گیری

بنابراین، در باب فقه الحدیث «السکوت ذهب» می توان گفت که انسان در بیشتر مواقع باید سکوت نماید. امام علی علیه السلام فرمود: سخن در بند توست تا مادامی که آن را نگفته‌ای؛ اما همین که آن را به زبان جاری کردی، تو در بند آئی.

یعنی ممکن است نابجا سخنی بگوید که تا مدتها عواقبش دامنگیر او شود و او را گرفتار کند. اما با کنار هم قرار دادن احادیث مشابه و هم خانواده، باید گفت که سخن گفتن در باره نیکی‌ها و در یاد خدا و دفاع از حق، در هنگام پند و نصیحت، در امر به معروف و نهی از منکر و...، بسیار به جا و ضروری است. در این مواقع انسان باید با تفکر و آگاهانه مطلبی را بیان نماید و چه بسا سکوت در این مواقع به ضرر او و ناحق است. این همان چیزی است که سیره عملی ائمه اطهار علیهم السلام آن را تأیید می‌کند.

از طرفی دیگر، سکوت نیز در مواردی مانند دفاع از باطل و... نیز مکروه و ناپسند است و اگر همراه با تفکر باشد یا در دوران اختناق و یا بر اثر تقیه و... باشد، نیکوست. البته در زندگی روزانه نیز به همین صورت است که در بسیاری از موارد با سکوت کردن در مقابل سخن نابجای دیگران، می‌توان همه چیز را به سود خویش تمام کرد و اگر در این موارد سخنی گفته شود، ممکن است طرف مقابل دشمن انسان و حتی دین و قرآن شده و از مسیر مستقیم الهی منحرف گردد.

### پی نوشت‌ها:

۱. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، ص ۷.
۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۵، ص ۳۰۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۴۳؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، ج ۱، ص ۴۱۶؛ قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۸۱.
۳. فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۸۱.
۴. مصطفوی، حسن، التحقیق، ج ۵، ص ۱۵۹.
۵. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۵۰.
۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۷، ص ۱۰۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۵۵؛ طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۰۹؛ زمخشری، محمود، اساس البلاغه، ج ۲، ص ۲۶.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۴.
۸. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک وسائل الشیعه و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۶.
۹. رک. رجال طوسی، فهرست طوسی، رجال نجاشی، رجال کشی، رجال ابن غضایری، خلاصة الاقوال علامه حلی، رجال ابن داود در ذیل این حدیث و راویان آن.

١٠. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک وسائل الشیعه و مستنبط المسائل، ج ٩، ص ١١٦.
١١. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٩٦.
١٢. کلینی، (ترجمه بهودی) گزیده کافی، ج ١، ص ١٨١.
١٣. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٢٨٨.
١٤. همان، ص ٢٨٠.
١٥. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ج ٤، ص ٤٠٢.
١٦. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٢٧٥٧.
١٧. مصباح الشریعة (منسوب به امام صادق)، ١٤٠٠، ص ١٠١.
١٨. فقه منسوب به امام رضا، ١٤٠٦ق، ص ٣٨٠.
١٩. مصباح الشریعة، ص ١١٤.
٢٠. برقی، المحاسن، ج ١، ص ٤.
٢١. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ٢، ص ١١٣.
٢٢. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٢٨٦.
٢٣. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ٢، ص ١١٤.
٢٤. سید رضی، نهج البلاغه، نامه ٣١.
٢٥. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ١، ص ٩٧.
٢٦. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ١٣٢.
٢٧. ابو مخنف کوفی، وقعة الطف، ص ٢٠٦. *کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
٢٨. مفضل بن عمر، توحید المفضل، ص ٨٠ و ٧٩.
٢٩. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ج ٤، ص ٤٠٢.
٣٠. برقی، المحاسن، ج ١، ص ٥.
٣١. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ٢، ص ٨١.
٣٢. همان، ج ١، ص ١٣١.
٣٣. ابن بابویه، محمد بن علی، الإعتقادات الإمامیة، ص ٤٣.
٣٤. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ١٨٢.
٣٥. همان، حکمت ٣٩٢.
٣٦. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٢٨١.

## منابع:

۳۷. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۱۵.
۳۸. مجاهدی، محمد علی، پاداش نیکی ها و کیفر گناهان، ص ۶۶۴.
۳۹. حر عاملی، ترجمه فارابی، عباسی، آداب معاشرت از دیدگاه معصومان، ص ۱۰۰.
۴۰. مجلسی، ترجمه موسوی همدانی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۹۵.
- قرآن کریم.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب المواعظ، ترجمه عطاردی قوچانی عزیز الله، تهران: مرتضوی، چاپ اول، بی تا.
  ۲. \_\_\_\_\_، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
  ۳. \_\_\_\_\_، اعتقادات الإمامیه، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
  ۴. \_\_\_\_\_، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
  ۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
  ۶. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار الصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
  ۷. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، قم: جامعه مدرسین، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
  ۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
  ۹. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ایران؛ قم: دفتر تبلیغات چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
  ۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن - فارابی؛ محمد علی و عباسی علی کمر، یعسوب، آداب معاشرت از دیدگاه معصومان علیهم السلام (ترجمه وسائل)، مشهد، آستان قدس رضوی بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ ش.
  ۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق - بیروت: دار العلم الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۱۲. زمخشری، اساس البلاغه، بی جا: مطبعة دار الكتب، بی جا، ۹۷۳ق.
۱۳. سید رضی، نهج البلاغه؛ ترجمه دشتی محمد، قم: انتشارات شاکر، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ش.
۱۴. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۱۷. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۸. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۰. \_\_\_\_\_، گزیده کافی؛ ترجمه بهبودی محمد باقر، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۲۱. مجاهدی، محمد علی، پاداش نیکی ها و کیفر گناهان، قم: انتشارات سرور، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة اطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ اول، بی تا.
۲۳. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، دانشکده علوم حدیث، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۲۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی جا، ۱۳۶۰ش.
۲۵. مفضل بن عمر، توحید المفضل، ایران، قم: داوری، چاپ سوم، بی تا.
۲۶. منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، بیروت: اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۲۷. منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۲۸. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک وسائل الشیعه و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.